

تعلیقات مختصری بر

فتوت نامہ

به تصحیح محمد ریاض خان
استاد دانشگاه پنجاب پاکستان

۳

مروت : در متون ادبیات « مروت » تقریباً مرادف فتوت و جوانمردی است ولی در مسلك فتوت: « المروة شعبة من الفتوة ... هي صفة باطنة والفتوة صفة ظاهرة من فعل الخير والكف عن الشر » كتاب الفتوة ابن المعمار ص ۱۴۹ (چاپ بغداد ۱۹۶۰م).

واقعهی بت شکنی حضرت ابراهیم خلیل الله :

این واقعه در قرآن مجید و تفاسیر بصورت ذیل بیان گردیده است : حضرت ابراهیم مواجهه موانع شدید اهالی مرزوبوم خود (بابل و نواحی آن) بود زیرا آنان در اعلاهی کلمة الحق مداخلت میکردند زمانی این کفار برای برپاداشتن یکی از اعیاد خود بیرون شهر می رفتند و میخواستند که حضرت ابراهیم را هم با خودشان ببرند ولی حضرت بعد از کسالت مزاج نرفت . حضرت وقتی در جلوی کفار سوگند خدا ایجاد کرده بود که اگر شماها بت پرستی را ترك نمیکنید ، من روزی نسبت به این « خدایان شما » کاری میکنم . پس در آن روز خلوت که مردم برای عید بیرون رفته بودند ، حضرت ابراهیم بضر ب تبری همه اصنام را بکلی بشکست البته یکی از بزرگترین بتها را باقی گذاشت .

هنگام بازگشت از عید ، کفار این شکست و ریختن معبودان خود را دیدند و فوق العاده عصبانی شدند و می گفتند که این کار را که کرده است ؟ بعضی ها گفتند « جوانمردی بنام ابراهیم را شنیده ایم که صحبت اینها میکرد » ابراهیم جوانمرد را جلوی مردم آوردند و مراجع به این فاجعه پرسیدند . حضرت فرمود : آن بت بزرگ مسالم را اگر میتوان صحبت کند ، پرسید (این سخن حضرت نوعی دعوت بود بعقل و فهم کفار که اگر این بت بزرگ نمیتواند صحبت کند یا آن دیگرها نتوانستند از خود دفاع کنند ، پس برای چه باید که معبودان شماها باشند ؟) خلاصه حضرت ابراهیم را بعنوان کیفر در آتش انداختند ولی آتش گاه از روی قدرت خدا مبدل به گلستان گردید و حضرت خلیل الرحمن آسیبی نرساند . (۱)

اما اهل تصوف و فتوت این واقعه را طبق تمایلات خود تاویل کرده و اساس کار تزکیه و تصفیه نفس خود قرار داده اند : میگویند ابراهیم بت شکنی کرده و ما هم باید که بروش « آبای مسلمین » (۲) گام بزنیم و بت بشکنیم و بزرگترین بت ، نفس و هوای نفسانی است . پس صوفیه و فقیهان ازین واقعهی « بت شکنی » الهام « نفس شکنی » گرفته اند . چیز دیگر که ازین واقعه حضرت ابراهیم مورد توجه فقیهان قرار گرفته است آن دلیری و بی باکی است که آن بزرگ نشان داده و نمونه حق گویی علنی باقی گذاشته است .

(۱) ذکر حضرت ابراهیم در ۱۴ سوره قرآن مجید آمده و از آن جمله است آیات ۵۷ - ۶۳ الانبیاء و ۸۶ - ۱۰۸ الصفت .

(۲) طبق آیه ۷۸ سوره الحج . اقبال لاهوری این آیه را اینطور به رشته نظم کشیده است :

ما مسلمانیم و اولاد خلیل - از « ابیکم » گور اگر خواهی دلیل . (کاسیات صفحه ۶۳)

اصطلاح اخی

اگرچه امیرسید علی همدانی این کلمه را عربی نوشته و ظاهراً همین طور صحیح است (بمعنی «برادر من») ولی محققان متعدد فکر میکنند که اصل این کلمه «اقی» و ترکی است (لهجه اوبغوری) و معنی آن «فیاض» و «سخی» و «جوانمرد» است ولی بعداً تلفظ آن کم کم «اخی» شده و سپس همین «اخی» بکار میرفته است تا «اقی» ولی کارهای «اخی» همان بوده است که «اقی» میکرده است. اصطلاح «اخی» (= جوانمرد وقتی و مظهر فتوت) قبل از قرن هفتم هجری کمتر دیده میشود و شاید شیوعی نیافته است (۱). ولی چند تا اسامی «اخیا» در دست است و از آن جمله یکی «اخی» فرج زنجانی (م ۴۵۷ هـ) است که به پیرومرشد بودن نظامی گنجوی شهرت زیاد دارد ولی بظاهر نظامی مرید او نبوده بلکه به شخص و تعلیمات او علاقه داشته است و این از اشتباهات دولتشاه سمرقندی است که نظامی را مرید او تلقی کرده است. باید در نظر داشته باشیم که نظامی در حدود ۵۳۰ هـ ولادت یافته است و اخی فرج مدتها پیش از آن فوت کرده بود (۲) ولی از این پیداست که این اخی در قسمت شمالی ایران آن روزی (که اناتولی میباشد) زندگانی میکرد و اخیت را در آن سرزمین رواج داده است.

از قرائن معلوم میگردد که اخیت در قسمت شمالی ایران شیوع و رواج داشته ولی در نتیجه حمله خانمانسوز مغول که در اوائل سده هفتم هجری آغاز شده تشکیلات و مدارکات اخیان ایران از بین رفته و آنها با اناتولی مهاجرت کرده اند (۳). اخیت در اناتولی پیشرفت شایانی کرده و در سراسر این ناحیه و نواحی آن تشکیلات جوانمردی اخیان موجود بود و در این مورد در سفرنامه ابن بطوطه و فتوت نامه منظوم ناصری مطالب زیاد آمده است.

ازین مآخذ پیداست که در اوائل «اخی» رئیس گروه اصناف مختلفه مردم بود و منزل او بصورت مرکز و جای اجتماع اخیان بود. بعد از تأسیس شدن زوایا و خانقاهها، رسوم و آداب فتوت در این مراکز برگزار می گردیده است.

سراویل و کلاه - سید علی بطور اختصار فقط شرطها و حکمت های سراویل و کلاه فتیان را بیان کرده است. مؤلف سراویل فتوت را «خرقه ستر» گفته و مقصودش این است که سراویل علامت عفاف و پاکدامنی و احتراز از بدکاری است، زیرا سترپوشی از اساس های عبادات و علامت تقوی شعاری است «کرامت کلاه» هم ظاهر است که کلاه پوشی کاری پسندیده و مؤدبانه بوده است.

خلعت و خرقه فتوت: فتیان عقیده داشتند که حضرت علی از دست مبارک رسول خرقه فتوت پوشیده و اجازه خرقه بخشیدن هم دریافت داشته است و بعضی ها در رد این مطلب سخن گفته اند مثلاً امام ابن تیمیه م ۷۲۸ هـ (۴).

صاحب فتوت نامه سلطانی مینویسد که طبق عقیده فتیان حضرت علی در مسلك فتوت چهار خلیفه داشته است بقرار ذیل:

- ۱- سلمان فارسی که مأمور مداین بود.
- ۲- سهیل رومی که مأمور روم بود.
- ۳- داوود مصری که مأمور مصر بود.
- ۴- ابومحجن ثقفی که مأمور یمن بود.

و فتیان و اخیا نسبت شد (= بند) و خرقه خود را یکی از خلفای اربعه حضرت علی میرساندند مثلاً اهالی ماوراء النهر و خراسان و طبرستان و عراقین سند شد خود را به حضرت سلمان فارسی میرسانده اند. (۵) ولی بظاهر سند شد و سند خرقه دو چیز جداگانه ای بوده و نسبت خرقه فتیان علاوه به چهار خلیفه مذکور، بدیگر بزرگان هم رسیده است و توضیح این مطلب می آید.

(۱) یعنی بعنوان اصطلاح فتوت والا در بین قرن پنجم و ششم هجری بزرگان را باین لقب و نیز به لقب پاپا خطاب کرده اند - ر - گنجینه توحید قسمت اول (صفحه ۵) از کتاب الفتوة ابن المعمار هم معلوم میشود که اصطلاح اخی و اخیت تا آن زمان بطور اصطلاح معروف نشده بود و همانا معنی مواخات اسلامی را داشته است و بس - ر - ك صفحه ۱۳۵ - ۱۵۰ (مؤلف کتاب در ۶۴۲ هـ فوت کرده است).

۲- ر - ك تاریخ ادبیات در ایران ج ۲ دکترو ص ۸۰۰

۳) مجله دانشکده ادبیات دیماه ۳۵ ش ص ۹۲ دائرة المعارف فارسی ج ۱ ص ۶۹ و انگلیسی ج ۱ ص ۳۲۱-۳۲۲

۴) کتاب الصلة بين التشيع والتصوف ج ۲ ذکر ابن تیمیه .

۵) فتوت نامه سلطانی (ونقل در لغت نامه دهخدا شماره ۷۹ ص ۶۰-۶۱ و مجله شرق شماره ۶ سال ۱۳۱۰ ش ص ۳۴۵)

اقوال بزرگان درباره حقائق فتوت :

اقوال ده گانه بزرگان که میرسید علی همدانی اینجا نقل کرده و به شرح آن پرداخته ، ظاهر است که از کتب و رسائل بزرگان سلف گرفته یا از زبان بزرگان عصر خود شنیده است بعضی از این اقوال همانطور یا با کمی اختلاف در کتب معروف فتوت و تصوف موجود است مثلاً :

۱- قول اول که علی همدانی به شیخ حسن بصری منسوب کرده ، آن در رساله قشیریه (۱) هم موجود است ولی بنام محمد بن علی الترمذی (۲) و همین طور است در کتاب الفتوة ابن المعمار (۳) ولی درجایی دیگر هم درین کتاب ابن المعمار این قول را به سید حسن (۴) منسوب کرده است و این طور چیزهای مختلفی در کتب فتوت و تصوف خیلی زیاد است .
۲- قول دوم همانطور و با تناسب همان بزرگ (حارث محاسبی) در رساله قشیریه (۵) موجود است . ناصری سیواسی این قول را بنظم در آورده است و میفرماید :

وان یکی صاحب فتوت حارث است آنکه بر جود و سخاوت باعث است
گفت میدانی فتوت را که چیست ؟ وانکه او صاحب فتوت گشت کیست ؟
آنکه در خدمت میان را بست چست داد انصاف از خود و از کس مجست (۶)

ولی در طبقات الصوفیه السلمی قول شبیه این به شیخ ابو حفص حداد (۷) منسوب است که : « الفتوة عندی اداء لانصاف وترك مطالبة الانصاف » .

۳- قول سوم که علی همدانی آن را به شیخ فضیل عیاض منسوب ذکر کرده ، در کتاب الفتوة ابن المعمار بنام امام احمد بن حنبل (۸) ثبت است و در رساله « قشیریه » فقط مینویسد که بعضی ها گفته اند (۹) و اسم قائل را در میان نمی آرد .
۴- قول چهارم همانطور که در رساله فتوتیه بنام جنید بغدادی منسوب ذکر شد ، در رساله قشیریه (۱۰) و کتاب الفتوة (۱۱) ابن المعمار هم با کمی اختلاف موجود است : « الفتوة كف الاذى وبذل الندى وترك الشكوى » .

۵- قول پنجم همانطور منسوب است به سهل تستری در رساله قشیریه (۱۲) و شیخ فریدالدین عطار نیشابوری هم در تذکرة اولیاء (۱۳) ترجمه فارسی آن قول را بهمان عبارت نقل کرده است که علی همدانی آورده و شاید مأخذ علی همدانی همین کتاب باشد . در کتاب اسرار التوحید فی مقامات ابی سعید (۱۴) میفرماید که جوانمردی پیروی و متابعت سنت رسول است . اقوال دیگر را باین نزدیکی لفظ و معنی در کتب فتوت و عرفان ندیده ام اما قول حضرت علی ، آنطور که در این رساله آمده ، باختلاف کمی و تقدیم و تأخیر در نفایس القنون (۱۵) فی عرایس العیون هم ذکر شده و آقای کاظم کافلمینی (۱۶) در نقوش بهلوانی و نهضت عباری آن را به ظاهر از رساله فتوتیه نقل کرده است .

رسال جامع علوم انسانی فتوت و حقوق العباد

صاحب رساله فتوتیه اگرچه از آن بزرگان تصوف و فتوت است که در بیشتر موارد مذمت دنیا و کارهای دنیا را بیان داشته ، ولی درین رساله حقوق العباد را اهمیت خاص داده است زیرا حقارت دنیا و ترك دنیا دو چیز جداگانه است بقول مولانا جلال الدین رومی :

چیست دنیا ؟ از خدا غافل شدن نی قماش و نقره و فرزند و زن

(۱) تألیف ابوالقاسم قشیری م - ۴۶۵ هـ برای متن ریک ، العلامیة والصوفیة واهل الفتوة مع رساله . ابوالعلا عقیفی مصر ۱۳۶۴ هـ . ق . (۲) ص ۱۰۳ (۳) ص ۱۲ (۴) ص ۱۵۳ (۵) ۱۰۳ (۶) ف - الف - ص ۲۲۲ شماره ۱۰ سال ۴۱ شمسی (۷) ص ۱۱۸ (۸) ص ۱۵۸ (۹) ص ۱۰۳ (۱۰) ص ۱۰۴ (۱۱) ص ۱۲ ، ۱۵۳ (۱۲) ص ۱۰۴ (۱۳) ص ۱۳۸ (۱۴) ص ۵۷ بتصحیح آقای دکتر صفا (۱۵) نفایس القنون ج ۲ ... ص ۱۱۵ (۱۶) ص ۹۵

در این مورد علی همدانی عبادت و ریاضات را دوشادوش خدمت خلق ب مردم تلقی میکند و این همان عمل است که مرحوم استاد سعید نفیسی آن را بدین صورت در آورده است که: « بزرگان متصوفه ایران همواره تصوف را برای خواص و جوانمردی برای عوام میدانستند و هر دو را با هم ترویج میکردند » (۱) و در این مورد ما بخدمات اجتماعی علی همدانی اشارتها کرده ایم .

سعادت و شقاوت انسانها

علی همدانی درین رساله و در بعضی کتب و رسائل دیگر خودش ، نوع انسانی را مانند افراد فرقه « سابقه » (که الان این گروه شهرتی ندارد) تقسیم میکند ولی ما نمیتوانیم که او را جزو سابقه ها تلقی کنیم : « گویند آدمی دو گروهند : اول نیک بختانند که از ازل آزال رقم سعادت برجین ایشان کشیده اند و بهیچ گناه از درگاه دور نشوند و هیچ معصیتی ایشان را زیان ندارد . گروه دیگر بشقاوت موسوم اند و از دولت سرمدی محروم . ایشان را هیچ طاعت سود ندهد و بهیچ عبادت صاحب سعادت نگردند . » (۲)

مشکلات نماز

ادای نماز با احتساب و حضور قلب و خشیت خداوندی و افعال کارگران و سنگین است و درین مورد خداوند در قرآن مجید میفرماید: « و آنها لکبیره الا علی الخشعین » (۳) و بحث علی همدانی هم در پیرامون همین مشکلات است .

اشعاری که درین رساله موجود است

چنانکه ملاحظه میگردد ، بیشتر اشعاری که درین رساله آورده است از آثار نظامی ، عطار و ظفر کافی است اما در مصرع ثانی این شعر عطار :

زادده و ذخیره این وادی مهیب در طشت سر بریده چو یحیی نهاده اند
اشاره ایست به قصه حضرت یحیی علیه السلام و شاعر در منطق الطیر میفرماید :
باز یحیی را نگر در پیش جمع ز سر بریده در طشتی چو شمع (۴)
این قصه از روایات اسرائیلی مأخوذ است و خلاصه آن بدین قرار است :

پادشاهی (معاصر حضرت یحیی) زندگانی پر از فسق و فجور و گناه داشت و با زنی روابط نامشروع علنا استوار کرده بود . حضرت یحیی همواره خلاف اینگونه اعمال زشت او صحبت میکرد و آن زن و پادشاه ازین امر بی حد ناراضی و عصبانی بوده در پی آزار حضرت یحیی حمله ای می جستند ولی بنا بر حمایت مردم از حضرت یحیی نتوانستند که به هدف خود برسند مدتی گذشت تا اینکه این زن یک بدمتش عجز کرده گردید و دختر جوان خوشگل خودش را برای تسکین هوس این پادشاه بزه کار ، آماده و حاضر ساخت و وقتی که حضرت یحیی را از این کار خبر شد ، آتش مخالفت او در مجامع مردم زیانها میکشید و آن گروه مخالف ها هم در صدد انتقام حضرت برآمدند فی الجمله طبق خواهش آن زن جوان و دسیسه کارهای مادر فوت او ، پادشاه برای کشتن حضرت یحیی دستور داد و « طشتی از طلا تولید و یحیی را حاضر کرد و سر مبارکش را در میان طشت برید » (۵) بعد از آن این سر بریده بآن دوزن فرستاد تا خوشحال بگردند .

ولی در قرآن مجید (۶) اشاره ای به کشته شدن حضرت یحیی موجود نیست درین کتاب حضرت یحیی بعنوان پیغمبری و مبشری برای حضرت عیسی معرفی گردیده است . این قصه در کتاب معتبر ابواسحق ابراهیم نیشابوری تالیف قرن پنجم هجری هم مذکور نیست (۷) .

(۱) سرچشمه تصوف در ایران ص ۱۳۲

(۲) هفتاد و سه ملت چاپ به تصحیح دکتر مشکور ص ۲۴ (ذکر فرقه شماره ۶) مولف این کتاب مجهول است .

(۳) سوره البقره آیه ۳۵ (۴) منطق الطیر به تصحیح دکتر گوهرین ص ۳

(۵) حیات القلوب ج ۱ مؤلفه علامه مجلسی چاپ کتابفروشی اسلامیه تهران ۱۳۸۱ ق ص ۳۷۶ (۶) ر - ک آیات

۴۱۳۷ آل عمران، ۲-۱۵ المریم، ۸۹، ۱۹۰، الانبیاء (۷) چاپ به تصحیح آقای حبیب یغمائی ۴۰ ش ذکر حضرت یحیی ص ۳۱۳-۳۲۱

دنیارباطی است

این مطلب در کتب صوفیه و بزرگان زیاد است مثلاً در کیمای سعادت امام غزالی و غیره از روی تعلیمات قرآنی هم دنیا دارالعبور و امتحان گاه است . می فرماید : « الذی خلق الموت والحیوة لیلوکم ایکم احسن وعملا » (۱) .

اخى شیخ علی حاجی

از زندگانی و اسم ظاهر این اخى و از پدر بزرگوار اوطوطی علیشاهی الختلائی اطلاعات زیاد در دست نیست اینقدر معلوم است که طوطی علیشاهی الختلائی از دوستان صمیمی علی همدانی بوده و بعد از فوت او شیخ علی حاجی ختلائی در جزو مریدان و گوئی فرزندان علی همدانی درآمده است . علاقه مخصوص علی همدانی به خطه ختلان و مهاجرتش از همدان به آن ناحیه بنا بر دوستی و رابطه این بزرگان بوده است اخى شیخ علی حاجی ، چنانکه از رساله فتویه پیداست ، ازفتیان بوده است .

اشارات درباره زندگانی بزرگان که اقوال آنان درباره حقیقت فتوت بیان گردیده است .

- ۱- امام حسن بصری (ابوسید حسن) م ۱۱۰ هـ ق (مجمل فصیحی ص ۱۸۹)
- ۲- حارث محاسبی (حارث بن اسد محاسبی) م ۲۴۴ هـ «از آثار برجسته او کتاب الرعاية لحقوق الله و کتاب الوصایا است . (ارزش میراث صوفیه ص ۷۲)
- ۳- فضیل عیاض م ۱۸۳ هـ (نفحات الانس ص ۳۷) کتبه او ابوعلی و از اهالی مرو بوده قبل از ورود به وادی سلوک و جوانمردی از صلواتن معروف بوده سال وفات او را ۱۸۷ هـ هم نوشته اند (کشف المحجوب ص ۱۲۰ ارزش میراث صوفیه ص ۸۰) .
- ۴- جنید بغدادی (سیدالطائفه) از پیروان حارث بن اسد محاسبی است . اصل او از نهاوند و بیشتر در بغداد گذرانده است وفات او را در ۲۹۷ یا ۲۹۸ نوشته اند (نفحات الانس ص ۸۰)
- ۵- سهل بن عبدالله تستری (ابومحمد) از شاگردان ذوالنون مصری (م ۲۴۵ هـ) . او از جمله بزرگان فتوت و ملامتیه محسوب میشود و وفاتش را در ۲۸۳ هـ نوشته اند .
- ۶- بویزید بسطامی (طیغور بن یحیی بن آدم بن سروشان) . از بزرگان مشایخ است که سخنان او در اصل «فنا» بسیار معروف است و نیز گستاخیها یا شطحیات او مثلاً : سبحانی ما اعظم شأنی معروف است وفات او بین سال ۲۳۴ هـ و ۲۶۱ هـ نوشته شده و شاید تاریخ بعدی قرین صواب باشد . نفحات ... ص ۵۶ سرچشمه ... ص ۱۸۴-۱۹۲ و ارزش میراث ص ۷۳-۷۴) .
- ۷- یحیی بن معاذ رازی (ابوزکریا واعظ) از بزرگان تصوف است . م ۲۵۸ هـ (نفحات ص ۵۶) .
- ۸- ابو حفص حداد (عمرو بن سلمه) نیشابوری م ۲۷۴ یا ۲۷۷ هـ (نفحات الانس ص ۵۸) او از بزرگان مشایخ ملامتی است . نیز ر - ک سرچشمه ... ص ۱۹۵
- ۹- ابوعلی دقاق نیشابوری (حسن بن محمد) دقاق پدر زن امام قشیری م ۴۶۵ هـ و از مشایخ فرقه ملامتی است . درباره مزار او مرحوم استاد سعید نفیسی مینویسد : « ... مزار او اکنون در یک کیلومتری مغرب شهر نسای جدید در جمهوری ترکمنستان که بآن باقر میگویند معروف است و از زیارتگاههای آن سرزمین است » (سرچشمه ... ص ۲۲۵) .
- ۱۰- شیخ ابوالحسن (یا ابوالحسین) احمد نوری م ۲۸۵ هـ و سخنان او درباره محبت و عشق الهی در صوفیه بعدی تأثیری گذاشته است . اسم او احمد نوری و کتبه او ابوالحسن یا ابوالحسین است . (ارزش ... ص ۷۵) .
- ۱۱- بشر بن حارث حافی مروزی (یا بشر بن حارث بن عبدالرحمن ...) بشرحافی زندگانی عجیبی داشت وقتی که از گناههای گذشته خود توبه کرده وارد وادی سلوک و عرفان گردید میگفت که از علم ظاهری هم توبه کرده ام درباره علت لقب بشرحافی او میگویند که بعد از توبه مذکور همه عمر پابره راه میرفته است و هیچ کفش نپوشیده است و در توجیه این عمل خود وقتی فرمود : «حق تعالی میگوید زمین را بساط شما گردانیدم بر بساط پادشاهان ادب نبود با کفش رفتن » (ارزش میراث صوفیه ص ۶۷ - ۶۸) وفاتش را در سال ۲۲۷ هـ نوشته اند (نفحات .. ص ۴۸)

سلسله نسبت خرقه فتوت میرسید علی همدانی

در سایر نسخ خطی و عکسی رساله فتوتیه که مورد استفاده بنده قرار گرفته خرقه فتوت میرسید علی همدانی در نتیجه عدم دقت و دستبرد و حدس بازی کتاب ، بصورت غلط و مشوش و پس و پیش نقل گردیده مثلا ابوالقاسم بن رمضان را اول و ابوالعباس بن ادريس را آخر ذکر کرده اند و غیره ، و بنده بعد از تحمل زحمات زیاد و بدیدن سلسله های مختلف فتوت و تصوف آن را درست کرده ام .

علی همدانی از اخى على دوستى م ۷۳۳ یا ۷۳۴ هجری و محمد بن محمد الاذکانی م ۷۷۸ یا ۷۷۹ هجری اجازه خرقه تصوف و فتوت دریافت و این هر دو از میردان شیخ علاءالدوله سمنانی م ۷۳۶ ه بوده اند . جای بسی تعجب است که شیخ علاءالدوله در جزو مشایخ فتوت علی همدانی ذکر نگردیده و شیخ محمد بن جمال که بطور شیخ محمد بن محمد الاذکانی ذکر گردیده و نیز شیخ او بنام نورالدین سالار ، معروف نیستند و از زندگانی ایشان اطلاعی بدست نیامده است . از احوال شیخ نورالدین سالار این قدر معلوم است که از میردان شیخ علی لالا غزنوی (م ۶۴۲ ه) بوده و محمد بن جمال بظاهر از میردان شیخ سالار می باشد .

سلسله فتوت سید از نجم الدین کبری به بعد آنطور که در رساله او آمده با سائر کتب معتبر تصوف و فتوت مغایرت و اختلافی ندارد مثلا مولانا جامی در ذکر شیخ اسمعیل قصری مینویسد : « شیخ نجم الدین کبری به صحبت وی رسیده است و خرقه اصل از دست وی پوشیده است و وی از محمد بن مالک کیل و وی از محمد بن داود المعروف به « خادم الفقراء » و وی از ابوالعباس ادريس و وی از ابوالقاسم بن رمضان و وی از ابویعقوب طبری و وی از ابوعبدالله بن عثمان و وی از ابویعقوب نهرجوری و وی از ابویعقوب سوسی و وی از عبدالو- احد بن زید و وی از کمیل بن زیاد قدس الله ارواحهم و وی از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه کذا ذکره الشیخ رکن الدین علاءالدوله السمنانی قدس الله تعالی سره فی بعض مفساته » (۱) در روضات الجنان و جنات الجنان هم در سه مورد (۲) (و در يك مورد ماخذش همین رساله فتوتیه است (۳) این خرقه نسبت بهمین صورت منقول است و نیز در « طرائق (۴) الحقائق و الأصله بین التشیع (۵) و التصوف » می توان مشاهده نمود .

انتهای نسبت خرقه فتوت علی همدانی

چنانکه قبلا اشارتی گردید ، طبق فتوت نامه سلطانی ، نسبت فتیان ناحیه علی همدانی بایستی به سلمان فارسی (یکی از خلفای چهارگانه حضرت علی در فتوت) برسد ولی نسبت علی همدانی در رساله فتوتیه به کمیل بن زیاد رسیده ، بحضرت علی می پیوندد . این نسبت بنا بر کتاب الفتوة ابن المعمار و الصلة بین التشیع و تصوف درست است زیرا در ماخذ اول کمیل بن زیاد بعنوان خلیفه نهم (۶) حضرت علی مذکور است و در ماخذ ثانی یکی از چهار خلفا (۷) شاه مردان که خرقه را از دست آن بزرگوار دریافتند . (پایان تعلیقات)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

(۱) صفحات ... ص ۴۱۸ - ۴۱۹

(۲) روضات خطی کلانتر برك ۴۶۵، ۵۹۳، ۶۳۸، ۶۳۹ که در دست آقای سلطان القرآنی می باشد و زیر چاپ است .

(۳) ایضا برك ۵۹۳

(۴) ج ۲ بتصحيح آقای دکتر محبوب ص ۸۳

(۵) الجزء الثاني ص ۱۳۳ بغداد ۱۹۶۴ م .

(۶) در يك مقدمه فاضلانه دکتر مصطفی جواد بركتاب الفتوة ابن المعمار ص ۸۸-۹۲ نویسنده در این مورد ۱۷ خلیفه فتوت حضرت علی را ذکر کرده و تنقیحات لازم بعمل آورده است .

(۷) این چهار خلیفه عبارتند از : کمیل بن زیاد ، امام علی زین العابدین ، امام جعفر صادق ، و امام علی موسی الرضا . در يك الجزء الثاني ص ۱۳۳ .